

Unity and Disunity in the Old Translations of the Holy Qur'an: A Comparison of Different Approaches to Translation of Surah al-Hamd and the Opening Verses of Surah Al-Baqarah in Sourabadi and Ruh-Al-Janan Interpretations

Habibullah Abbasi*

Mohammad Reza Farahmand Jehanabad**

Abstract

The old translations of the Holy Qur'an in Persian language, especially the first interpretations, represent duality of unity and disunity from the literary and historical perspective. Unity is manifested in special sensitivity, accuracy and carefulness in translating key words and fundamental concepts. It is also displayed in fidelity in conveying special meanings along with choosing the most appropriate words, including verbs, nouns, and adjectives. Disunity, on the other hand, is seen in exemplification and interpretation, i.e. interpretations based on religious beliefs and opinions as well as intellectual and ideological-political differences of various Islamic sects. In this essay, with a descriptive-analytical method and by analyzing and comparing the translations of Surah Al-Hamd and the first verses of Surah Al-Baqarah, which can be called the Manifesto of Islam and the Manifesto of Faith, respectively, in two old commentaries and translations, Abulfotuh Razi and Atiq Sourabadi, we achieved interesting results in the pathology and the reason to deal with examples of translated phrases. Finally, we concluded that unity in the translation of the Holy Qur'an is considered as a prologue to Islamic unity and then the unity of divine religions. The disunity in translation, on the other hand, preluded religious and theological differences between Islamic sects, which has been apparent in the first translations of the Qur'an in the early centuries.

Keywords: Holy Quran translation, Surah Al-Hamd, Surah Al-Baqarah, Unity and Disunity, Abulfotuh Razi, Sourabadi

*Professor of Persian language and literature, Kharazmi University, Karaj. Iran. (Corresponding author)
h.abbasi@khu.ac.ir

**Ph.D. student of Persian language and literature, Ferdowsi University of Mashhad. mrfl1348@gmail.com

How to cite article:

Habibullah, A., & Farahmand Jehanabad, M.R. (2025). Unity and Disunity in the Old Translations of the Holy Qur'an: A Comparison of Different Approaches to Translation of Surah al-Hamd and the Opening Verses of Surah Al-Baqarah in Sourabadi and Ruh-Al-Janan Interpretations. *Journal of Ritual Culture and Literature*, 3(2), 133-150.
doi: 10.22077/jrcl.2025.7447.1161



Copyright: © 2022 by the authors. *Journal of Ritual Culture and Literature*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

وحدت و گسست در ترجمه‌های کهن قرآن کریم (مقایسه رویکردهای ترجمه‌سوره حمد و صدر سوره بقره در تفاسیر سورآبادی و روح الجنان)

حبیب‌الله عباسی*
محمدرضا فرمند جهان‌آباد**

چکیده

ترجمه‌های کهن قرآن کریم به زبان فارسی به‌ویژه در تفاسیر نخستین، از دیدگاه ادبی و تاریخی نمایانگر دوگانه‌ای از وحدت و گسست است. وحدت در حساسیت و بهره‌دقت و وسواس در ترجمه کلمات و مفاهیم بنیادی و کلیدی، رعایت امانت‌داری در انتقال معانی خاص، انتخاب مناسب‌ترین واژه‌ها اعم از فعل، اسم، صفت و گسست در مصداق‌گذاری و تأویل و تفسیرهای مبتنی بر عقاید مذهبی و آراء فکری و عقیدتی - سیاسی فرق گوناگون مذاهب اسلامی در گام دوم ترجمه. در این جستار با روش تحلیلی توصیفی و از رهگذر واکاوی و مقایسه ترجمه‌های سوره حمد و آیات صدر سوره بقره که آنها را به ترتیب می‌توان بیانیه (مانیفست) اسلام و بیانیه (مانیفست) ایمان نامید، در متن دو تفسیر و ترجمه کهن، «ابوالفتح رازی» و «عتیق سورآبادی» به نتایج جالب توجهی در آسیب‌شناسی و چرایی پرداختن به مصداق عبارات ترجمه‌شده دست یافتیم و در نهایت نتیجه گرفتیم که رویکرد وحدت در ترجمه قرآن کریم به مثابه پیش درآمدی برای وحدت اسلامی و پس از آن وحدت ادیان الهی است و گسست در ترجمه، مقدمه اختلافات مذهبی و کلامی بین فرق اسلامی است که از همان قرون اولیه در نخستین ترجمه‌ها از قرآن نمایان می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ترجمه قرآن کریم، ایدئولوژی، سوره حمد، سوره بقره، وحدت و گسست، ابوالفتح رازی، سورآبادی.

مقدمه

صدرنشینی سوره‌های حمد و بقره، که اولی یکی از کوتاه‌ترین سوره‌ها و دیگری بلندترینشان است و هنگام کتابت و تدوین این کتاب مقدس اتفاق افتاده، بی‌حکمت نبوده است و حکایت از نوعی براعت استهلال دارد. سوره فاتحه که «عنوان القرآن» و «ام القرآن» نام گرفته و غزالی آن را «مفتاح الجنة» خوانده، به این دلیل که درهای بهشت هشت است و معانی این سوره نیز هشت تاست: ذات و صفات؛ صراط مستقیم در دو بخش تحلیل و تزکیه، ذکر معاد؛ نعمت اولیاء و غضب اعداء (الغزالی، ۱۹۸۳: ۴۱). همچنین این سوره دارای محتوای ویژه‌ای است که آن را می‌توان بیانیه (مانیفست) اسلام و مسلمانی نامید. آیات نخست سوره بقره را نیز می‌توان بیانیه (مانیفست) ایمان نام نهاد به دلیل شمولیت عام مفاهیم ایمانی و بیان ویژگی اهل ایمان و تقوا که شامل پذیرش کتاب و عدم ریب در آن، ایمان به غیب، انجام مناسک دینی (نماز و زکات و انفاق) است و بیان صریح متن آیات نیز مؤید ادیان قبلی است.

این موضوع از قرن‌ها قبل ذهن و ضمیر تیزبین عرفا و مفسران قرآن کریم را به خود مشغول داشته است؛ چه اینان به‌خوبی، جایگاه این آیات نخستین مصحف شریف را به‌خوبی دریافته و اهمیت بیانیه‌وار این آیات را در آثارشان یادآور شده و از آن در جهت تبیین دیدگاه‌های وحدت محور خود بهره گرفته‌اند (ابوزید، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

بازنگری این دو سر فصل مهم نص قرآن کریم و تلاش برای نشان دادن اهمیت وحدت رویکردهای ترجمه این مفاهیم بنیادین و اساسی، می‌تواند راهگشای وحدت درون دینی اسلامی بر مبنای یکسان‌نگری به مبانی اعتقادی خاص اسلام و مسلمانی در سوره حمد و وحدت بین‌ادیانی حول محورهای مشترک ایمان در ادیان الهی و توحیدی و تمامی مرام‌های توحیدمحور و اخلاق‌مدار جهان در آیات نخستین سوره بقره گردد، بدین ترتیب معجزی سترگ و نبوغی شگفت‌آور را حتی در تدوین و تصحیف این آخرین کتاب مقدس آسمانی شاهد خواهیم بود. کتابی که در همان آغاز مسلمانان و سپس تمام موحدان و معتقدان ادیان توحیدمحور جهان را به وحدت حول مبانی اصلی ادیان الهی فرامی‌خواند. لازمه رسیدن به چنین برداشت با اهمیتی از قرآن کریم توجه به دیدگاه «وحدت» و گریز از دیدگاه «گسست» در امر ترجمه است.

در این جستار بر آن هستیم که برای تحصیل این مهم به بررسی مقایسه‌ای متن دو ترجمه کهن به زبان فارسی تفسیر ابوالفتح رازی و تفسیر عتیق سورآبادی پردازیم. این دو ترجمه از قرآن کریم هرچند به‌طور مطلق با متن اصلی برابری نمی‌کنند، اما روح متن اصلی تا حد زیادی در آنها بازیافتنی است و ما را در افق معنایی تقریباً یکسانی قرار می‌دهند؛ چه «ترجمه‌ای را نمی‌توان یافت که در آن واژه‌های یک زبان بتوانند به‌طور کامل واژه‌های زبان دیگر را بپوشانند» (احمدی، ۱۳۸۱: ۷۳۷).

پیشینه تحقیق

درباره جستار حاضر به کتاب یا مقاله مستقلی که به این موضوع پرداخته باشد، برنخوردیم. جز دو مقاله نخست سید حسین هاشمی (۱۳۸۴) در مقاله «گسست‌ها و پیوست‌های ترجمه و تفسیر» در صدد شناسایی و یافتن مشترکات و تفاوت‌های دو فرایند ترجمه و تفسیر قرآن بوده است؛ ددیگر سید محمدحسن جواهری (۱۳۸۴) در «پژوهشی در انواع ترجمه قرآن کریم» نخست دیدگاه‌های مختلف درباره روش‌های ترجمه را مطرح و آنگاه انواع ترجمه قرآن را بررسی کرده و سپس به نقد آنها پرداخته و کاستی‌های تقسیم‌بندی روش‌ها را بر شمرده است. سدیگر بهدخت نژادحقیقی در کتاب *تفاوت ترجمه‌های قرآن از منظر ایدئولوژیک*، که رساله دکتری‌اش بوده، تفاوت ترجمه‌های قرآن را در پنج تفسیر طبری، تاج‌التراجم، سورآبادی، کشف‌الاسرار و *روض‌الجنان* از منظر ایدئولوژیک در سه سطح واژگان، جمله و بافت متن نشان داده است.

قلمرو این پژوهش

روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیر القرآن

ابوالفتوح رازی، این تفسیر را در نیمه نخست سده ششم، دوره نگارش تفاسیر بزرگ قرآنی به رشته تحریر درآورد. او به دلیل استفاده از تفسیرهای مهم عربی، خود را از مراجعه به تفاسیر فارسی بی‌نیاز می‌دیده است (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۷: ج ۱: پنجاه و سه). رازی آن را به خواهش اصحاب برای داشتن تفسیری با همه خصوصیات یک تفسیر خوب تألیف کرد و می‌نویسد: «واجب دیدم اجابت کردن ایشان و وعده دادن به دو تفسیر یکی به پارسی و یکی به تازی جز که پارسی مقدم شد بر تازی برای آنکه طالبان این بیشتر بودند و فایده هرکسی بدو عام‌تر بوده» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۷: ج ۱: ۲).

روش تفسیری مختار ابوالفتوح چنان است که ابتدا آیات را ترجمه و آنگاه آنها را تفسیر می‌کند. وی شیعه معتقدی است که بر اساس مشرب فکری تشیع قرآن را تفسیر می‌کند و تلاش دارد تا از روش علمی و کمتر متعصبانه‌ای بهره گیرد. او در معنی واژگان و اصطلاحات از شواهد شعر عرب بهره می‌برد و ماهیت متفاوتی برای ترجمه قائل است، ازاین‌رو «ترجمه او از آیات ترجمه‌ای مستقل است که رنگ خودش را دارد» (نژادحقیقی، ۱۳۸۸: ۱۱۶)، از همین رو درباره ترجمه او گفته‌اند که «در ترجمه آیات قرآنی از استقلال نسبی در کارش برخوردار بوده و به پیروی از سبک عصر و زمانش صورتی خاص از ترجمه را برگزیده است» (ناصح، ۱۳۶۹: ۳۱۱).

تفسیر سورآبادی

ابوبکر عتیق نیشابوری که در سال ۴۹۴ هجری درگذشته، تفسیر موسوم به *تفسیر التفاسیر* را در نیمه دوم سده پنجم در حالی تألیف کرده که برای مفسر ۱۴ علم «تفسیر و تأویل و

معنی و تنزیل و وحی و کلام و قول و کتاب و فرقان و قرآن و سوره و آیت و کلمه و حرف» را لازم می‌داند و عمده ارجاعات روایی آن به ابن عباس است (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۳). مفسر درباره تألیف آن به زبان فارسی تصریح می‌کند: «ما این تفسیر را از بهر آن به پارسی کردیم که از ما چنین درخواستند تا نفع آن عام‌تر بود، و نیز تا خوانندگان این ترجمه توانند کرد قرآن را به عبارت پارسی» و نیز تأکید می‌کند «مقصود مهین از تفسیر قرآن اولاً ترجمه و عبارت نکوست و آنگه معانی و شأن نزول و اقوایل آیات و حل مشکلات. حاجت که هست بیشتر به ترجمه فارسی است درخور ظاهر قرآن» (همان: ۷). گفتنی است که مذهب فقهی اهل سنت سورآبادی مذهب کرامیان نیشابور بوده و «تفسیر او را یکی از بهترین منابع اعتقادات کرامی دانستند که در کتب ملل و نحل همواره با فرق دیگر خلط شده است و ناروای بسیار بر آن بسته‌اند» (نژادحقیقی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

این دو متن ترجمه‌ای و تفسیری علاوه بر ارزش تاریخی- ادبی آنها و تأکید نویسندگان این دو تفسیر بر فارسی‌نویسی و تصریح از نیت خود برای استفاده فارسی‌زبانان از این فارسی‌نویسی، چنانکه هر دو در دیباچه تفاسیر خویش تصریح می‌کنند، ویژگی خاص دیگری هم دارند: تفسیر *ابوالفتوح رازی* تفسیری با رویکرد شیعی است و تفسیر *سورآبادی* با رویکرد اهل سنت است.^۲

روش تحقیق

در این جستار با روش تحلیلی توصیفی، متن دو ترجمه را در یک جدول ساده، مقایسه کردیم و برای یافتن مبانی وحدت و گسست هر ترجمه و دخالت رویکردهای عقیدتی در تفاوت ترجمه‌های تفسیری به منابع کهن و متأخر تفسیری از هر دو نحله تشیع و تسنن رجوع کردیم تا کشف محورهای وحدت و آسیب‌شناسی محل‌های گسست به‌روشنی برای خواننده میسر شود و مشخص گردد احاله رویکردهای خاص عقیدتی از متن ترجمه‌های مستقیم اولیه به متن مبسوط‌تر تفسیری، در دوری از گسست متنی ترجمه چقدر مفید بوده است؛ زیرا تفسیر نسبت به ترجمه، میدان گسترده‌تری است که طرح دیدگاه‌های متفاوت کلامی و عقیدتی در آن خدشه‌ای به امر ترجمه وارد نمی‌کند و گام اول ترجمه تا حد امکان وحدت محور باقی می‌ماند.

صعوبت و اهمیت ترجمه

ترجمه درست و کارا امری صعب و مسئولیتی سترگ است، چندان‌که در عمل به مرز ناممکن بودن نزدیک می‌شود. وقتی از میان صدها ترجمه از یک متن مبدأ، گاه فقط یکی دو مورد درست و کارا از آب درآمده، می‌توان حکم کرد که ترجمه درعین حال که امری ضروری است تا حدودی ناممکن هم هست. ترجمه‌ناپذیری برخی متون به منش تاریخی زبان و دگرگونی معنایی واژه‌ها در افق‌های گوناگون تاریخ هستی مربوط می‌شود و

نیز به تعلق هر واژه به زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی معین. در افق فرهنگی عرب با ترجمه‌ناپذیری برخی واژه‌های بنیادین روبه‌رو هستیم؛ زیرا در فرایند ترجمه، واژه‌ها فقط برگردانده نمی‌شوند بلکه در زبان مقصد مکان تازه‌ای می‌یابند و در زمینه و جهان دیگری قرار می‌گیرند (احمدی، ۱۳۸۱: ۷۳۱). ترجمه‌ای را می‌توان معتبر به شمار آورد که بتواند تا آنجا که ممکن است جهان اصلی را منتقل کند. هایدگر سرچشمه ناتوانی ترجمه را «در تاریخ هستی می‌جوید نه در کم دانشی و نابلدی مترجمان. هستی‌ست که در اصل خود را در واژه می‌نمایاند» (همان: ۷۳۲). هم‌چنین تصریح می‌کند «دشواری ترجمه فقط فنی نیست، بل به رابطه انسان با ریشه پنهان واژه و به جایگاه زبان بازمی‌گردد» (همان). مترجم توانا، ترجمه را تبدیل یا برگردان ساده نمی‌داند بلکه آن را گونه‌ای دادوستد پیچیده و شکلی از مبادله میان دو زبان متضاد می‌داند که برای تحصیل این مهم باید قدرت فهم و توانایی درک تفاوت‌های فرهنگی را داشته باشد؛ چه «ترجمه‌ای را نمی‌توان یافت که در آن واژه‌های یک زبان بتوانند به‌طور کامل واژه‌های زبان دیگر را پوشانند» (همان: ۷۳۷). با این همه آشکار است که چگونه ترجمه متون مقدس همواره امری به‌غایت حساس، دشوار و سترگ بوده است. نگرانی بجایی از ویژگی‌های زبانی کلام مقدس و ترس از عدم انتقال بار معانی کلمات و اصطلاحاتی که در زبان مبدأ با مقتضیات و ظرفیت‌های زبانی-ادبی-تاریخی آن زبان کارکردهای ویژه‌ای دارند و در فرآیند ترجمه هر دم امکان تغییر در معنا و محتوای آن‌ها و یا خطر دریافت‌های دو یا چندگانه از یک مفهوم در دو زبان مبدأ و مقصد می‌رود، وجود دارد. از آن جمله‌اند مباحثی مانند برخی اسماء و صفات باری تعالی، وجوه و نظائر، اعجاز کلام، فصاحت و بلاغت و... دیگر موارد^۲. این حساسیت‌ها کار ترجمه را سخت و مسئولیت‌آور می‌کند تا جایی که بسیاری ترجمه قرآن کریم را در مبنای عرفی آن یعنی نقل به زبان دیگر، عادتاً محال می‌دانند و ترجمه قرآن را با قید ترجمه معانی قرآن می‌پذیرند و آن را نوعی تفسیر به زبان دیگر می‌دانند (زرقانی، ۱۳۸۵: ۷۰۰-۷۱۰). در این رویکرد هرگونه ترجمه از قرآن کریم شکلی از تفسیر است و نکته شگفت این است که همین رویکرد را در اغلب متون ترجمه‌ای و تفسیری کهن به زبان فارسی از جمله دو متن مبنای پژوهش خودمان نیز می‌بینیم؛ هر دو کتاب از نوع ترجمه همراه با شرح و تفسیرند.

ازاین‌رو است که حتی در متون غیردینی نظیر متون ادبی و علمی نیز گاه عدم ترجمه کلمات و اصطلاحات خاص و درج عین آنها در متن ترجمه‌شده، امری اجتناب‌ناپذیر و حتی در مواردی پسندیده‌تر است؛ چراکه کاربرد خاص و شامل بودن آنها بر تجربه‌های قابل فهم انسانی در بسیاری موارد ترجمه را بر نمی‌تابد، هرچند می‌توان اغلب آن را با کلمه یا عبارتی بسیار گویا و رسا در زبان دوم هم انجام داد؛ اما عدم ترجمه آنها آشکارا مرجح است. هم‌چنین موضوع همراهی متن مقدس در اجرای مناسک و عبادات دینی که اغلب همراه است با قرائت و تکرار و تذکار عین متن به زبان مبدأ که در اغلب

ادیان انجام می‌شود، به تدریج کلمات متن مقدس را بدون تغییر، در زبان دوم می‌نشانند و به جای ترجمه کلمات یک فهم و درک عمیق مشترک و همگانی جای ترجمه و نیاز به آن را در میان پیروان دین الهی می‌گیرد. این موضوع به خصوص در ترکیب و امتزاج زبان‌هایی که نخست و بلاواسطه با متن مقدس تماس می‌یابند، بیشتر نمود دارد - مانند زبان عربی با فارسی، آرامی با لاتین، هندی با چینی که اولین زبان‌های تماس‌گیرنده و سپس وارثان اصلی ادیان الهی و آیین‌های فکری - فلسفی و توسعه‌دهندگان و پاسداران اصلی آن در طی زمان و تاریخ هستند - تا آن‌ها که در قرون و اعصار بعدی، با گسترش جغرافیایی دین الهی به ترجمه برای تبادلات بین فرهنگی و مطالعات بین ادیانی نیازمند می‌شوند.

امروزه ما تقریباً بدون نیاز به ترجمه، کلماتی مانند رحمن، رحیم، صراط، کتاب، تقوا، دین و... را هم در عبادت‌ها و مناسک دینی‌مان و هم در متون ادبی زبان فارسی و از آن مهم‌تر در زبان روزمره‌مان به کار می‌بریم و فهمی کلی و کمابیش یکسان از آن‌ها داریم. با نگاهی به ترجمه‌های متأخر می‌توان دید که در این زمینه اغلب مترجمان قرآن کریم به‌ویژه معاصران از انتقال معناهای اسلامی - عربی به جهان زبان فارسی عاجزند؛ زیرا بدون توجه به تاریخ هستی زبان مبدأ و مقصد و تنها با تکیه بر ظرفیت‌های جدید زبان مقصد تلاش دارند به جای ترجمه، کار توضیح و تبیین یا گاه توجیه بر اساس یافته‌های علمی جدید و... را انجام دهند. این ترجمه‌ها علاوه بر اینکه متن آسمانی را با رنگ و لعاب ناپایدار یافته‌های بدون قطعیت و ابطال‌پذیر علوم جدید می‌پوشانند و آن را از بیکرانگی هستی و زمان خارج می‌کنند، اعتبار ترجمه را نیز مخدوش کرده و آن را تبدیل به متنی تاریخ‌دار می‌کنند که حیثیتش بیش از دوره زمانی ترجمه‌شان نخواهد پایید و در طول زمان امتداد نخواهد یافت. از این جا است که می‌توان به اهمیت و بزرگی کار مترجمان و مفسران کهن پی برد؛ زیرا آنان به‌رغم تعلق به دوران کهن توانسته‌اند دامنه نفوذ و تأثیر متون ترجمه‌ای خود را تا قرن‌ها امتداد دهند.

ایدئولوژی و ترجمه

اگر این قول گلدزیهر را که «هر انسانی عقاید خود را در کتاب مقدس می‌یابد خصوصاً آنجا که در پی عقاید ویژه و مخصوصی است» (۱۳۸۲: ۲۹) بپذیریم قائل به پیوند استوار میان ایدئولوژی و ترجمه هستیم؛ چه در فرآیند ترجمه، هر جا تعارضی میان ملاحظات زبانی و ملاحظات ایدئولوژیک پیش آید، بی‌تردید مترجم جانب عوامل ایدئولوژیک را می‌گیرد و نمی‌تواند از تمام تمایلات و دانسته‌های خود چشم‌پوشد.

از همین رو پل نوین تنوع ترجمه‌ها و تفسیرها را حاصل کار گروه‌های مختلف فکری و اعتقادی می‌داند. کار اهل سنت که متن را در سطح الفاظ شرح می‌دهند، تفسیر نام می‌گیرد و کار اهل تشیع که در ماورای معنی لفظی در جستجوی معنی پنهانی است و

«متن قرآنی را تحت همه گونه تفسیر استعاری قرار می‌دهد تا در آن تأییدی بر نظریات خود بیابد» (نویا، ۱۳۷۳: ۲۷) بیشتر تأویل است تا تفسیر و روشی که صوفیه از آن سخن می‌گویند استنباط نام دارد به این معنی که نزد ایشان «متن قرآنی عمقی دارد، یعنی باطنی دارد که در ظاهر آن پنهان است و کشف آن از طریق الهامی که خدا به عنوان قاعده یا عنایت به انسان روحانی اعطا می‌کند انجام می‌گیرد» (همان: ۲۸).

مقایسه ترجمه‌های سورة حمد در تفاسیر ابوالفتوح رازی و سورآبادی توأمانی دو سوره

سورة فاتحه در قرآن جایگاه ویژه‌ای دارد. همچنان که از نام فاتحه یا ام‌الکتاب برمی‌آید این سوره به منزله مدخل اصلی متن قرآنی است؛ بنابراین سورة فاتحه همه جوانب قرآن را هرچند اشاره‌وار دربر می‌گیرد و به مثابه پیش‌درآمد یا حرکت نخست یک سمفونی است که به حرکات بعدی اشاره دارد (ابوزید، ۱۳۸۹: ۲۷۶) لذا

«اساس علوم و معارف قرآن سه چیز است: توحید، تذکر و احکام. توحید شامل شناخت مخلوقات است و شناخت اسماء، افعال و صفات خالق؛ تذکر عبارت است از وعد و وعید و بهشت و دوزخ و خلوص ظاهر و باطن؛ احکام نیز همان تکالیف و شناخت منافع و مضار و امرونی و استجواب است. بنا بر این تعریف، سورة فاتحه ام‌الکتاب می‌گردد؛ زیرا حاوی هر سه قسم یاد شده است. توحید آن همان آیات نخست تا مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ است. احکامش در آیه اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَاِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ است. تذکر نیز در آیه اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ تا آخر سوره آمده است. به این ترتیب این سوره را ام و ریشه قرآن می‌نامیم؛ زیرا هر شاخ و برگ از آن می‌روید» (زرکشی، ۱-۱۷).

میان این سوره و سورة بعدی قرآن، یعنی بقره که بیشتر مشتمل بر اصول و مبانی دین و به منزله اقامه دلیل بر حکم است، علاوه بر رابطه محتوایی و کلی، رابطه اسلوبی و زبانی نیز برقرار است. «این سوره با دعا پایان می‌پذیرد: اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ تا آخر و اجابت این دعا در آغاز سوره بقره آمده است: ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیْبَ فِیْهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِیْنَ» (ابوزید، ۱۳۸۰: ۲۷۸). این سخن بدان معناست که احکامی در سورة فاتحه ذکر شده که سورة بقره حاوی دلایل آن احکام است.

ترجمه‌های سورة فاتحه

در سیر تاریخی ترجمه سورة حمد به زبان فارسی حساسیت‌های یادشده کاملاً مشهود است و می‌توان گفت مترجمان دانشمند فارسی‌زبان، نهایت دقت و سلیقه ادبی و زبانی را در امر ترجمه کلمات کلیدی آن به نحوی به کار گرفته‌اند که پس از گذشت نزدیک به ده قرن از این ترجمه‌ها تقریباً برای هیچ‌کدام از این کلمات و عبارات جایگزین فارسی دیگری دیده، پیشنهاد و حتی پذیرفته نشده است. این دقت و وسواس و نیز ذوق ادبی

بیشترین جلوه خود را بیشتر در ترجمه سوره‌های مکی و آیاتی که غیر تشریعی‌اند و شامل مباحثی مانند توحید، معاد، نبوت، عدل، کتاب، صفات خداوند و... هستند، نشان می‌دهد؛ یعنی کلمات و اصطلاحاتی که در قرون متمادی هرکدامشان مبنا و مصدر انواع رویکردهای تفسیری و تأویلی بوده‌اند و اسباب وحدت و گسست‌های گاه عمیق و عجیب اعتقادی در مذاهب و فرق مختلف اسلامی شده و هستند.

این اختلاف‌ها پس از گذشت حدود چهار قرن از صدر اسلام و شروع ترجمه متون از عربی به فارسی به واسطه گروه‌بندی‌ها و گرایش‌های اعتقادی (ایدئولوژیک) و سیاسی شکل گرفته در این سده‌ها، بر سر ترجمه‌ها نیز سایه انداخت و این مهم را می‌توان با نشانه‌شناسی مختصری در همان گام نخست ترجمه قبل از ورود به مرحله تفسیر و تأویل دریافت که چگونه رویکرد حاکم بر ترجمه و مبانی اعتقادی مترجم و مفسر، از نشانه‌های متنی کاملاً آشکار و هویداست.

آنچه در ترجمه آیات سوره حمد در این دو تفسیر روی داده، با نگاهی به جدول مقایسه‌ای زیر به روشنی قابل مشاهده است. کلمات و عبارات گسست محور و مرتبط با گام دوم ترجمه (ترجمه همراه با تفسیر) به صورت برجسته نمایش داده شده‌اند. این عبارات بیشتر در تفسیر سورآبادی دیده می‌شوند، به عبارتی می‌توان گفت تفسیر سورآبادی در همان گام نخست ترجمه وارد گام تفسیر هم شده است، درحالی‌که ابوالفتوح رازی ابتدا ترجمه بدون تحمیل تفسیر و سپس تفسیر مفصل در ادامه متن را ترجیح داده است. در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت، حال دو ترجمه را در جدول زیر برابر هم می‌نهم:

جدول تطبیقی ترجمه آیات سوره حمد در دو تفسیر ابوالفتوح رازی و سورآبادی

متن یا بخشی از آیه	ترجمه در تفسیر ابوالفتوح	ترجمه در تفسیر سورآبادی
رَبُّ الْعَالَمِينَ	پروردگار عالمیان	خداوند مهتر و پروردگار همه جهانیان
الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ	بخشاینده مهربان	آن مهربان به روزی دادن همه جانوران را و بخشاینده به آموزش خاص مؤمنان را
مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ	خداوند روز جزا	خداوند روز شمار و قضاء و جزاست
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ	تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوییم	ترا می‌پرستیم و بس و از تو یاری خواهیم و بس
اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ	هدایت کن ما را راه راست	نموده می‌دار ما را راه راست و بایسته و درست. راه قرآن و ایمان و سنت و جماعت و بنما ما را راه بهشت
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ	راه آنان که انعام کردی بر ایشان	راه آن کس‌ها که نکوداشت کردی ایشان را چون پیغامبران و صدیقان و نیکبختان
غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ	نه غضب شده بر آنها	نه راه آن کس‌ها که خشم گرفتی برایشان چون جهودان

وَلَا الضَّالِّينَ	و نه گمراهان	نه نیز گمراهان چون ترسایان
--------------------	--------------	----------------------------

رویکردهای وحدت در ترجمه سوره حمد

با نگاهی به جدول فوق، بعد از ترجمه در گام نخست، موضوع وحدت و گسست به وضوح پدیدار می‌شود. همان‌گونه که در ابتدا اشاره شد در ترجمه کلمات و عباراتی از آیات سوره حمد مانند «رب، رحمن و رحیم»، «مالک يوم الدين»، «ایاک نعبد و ایاک نستعین» که مستقیماً صفات خداوند و توحید افعالی و عبادی را توضیح می‌دهند، رویکرد مبتنی بر وحدت دیدگاه مشاهده می‌شود. در ترجمه کلمه «رب» به درستی از کلمه «پروردگار» که ساختار صفت فاعلی دارد، استفاده شده است که مفهوم تربیت و پرورش را به وضوح می‌رساند و نمونه‌ای از ترجمه و واژه‌گزینی مناسب و دقیق است. هم‌چنین است ترجمه کلمات «رحمن و رحیم» که با توجه کامل به شرح معانی این کلمات و تفاوت آنها انتخاب شده است. «رحمن» بخشش عام خداوند به همه موجودات است که از هیچ موجودی دریغ نمی‌شود، اما «رحیم» مهربانی و عطوفت خاص نسبت به مؤمنان است و لذا شامل همه خلائق نمی‌شود. همان‌گونه که گفته‌اند: رحمان در دنیا و رحیم در آخرت. انتخاب صفت فاعلی «بخشاینده» اینجا به معنای بخشاینده گناهان (غافر) نیست، بلکه به معنای عطا کننده نعمت است که اشاره به رحمت عام دنیوی در شرح رحمانیت خداوندی را واضح‌تر کرده است و کلمه «غافر» در جای خود و به درستی «آمرزنده» ترجمه شده است و این همه دقت و توجه مترجمان را در انتخاب افعال و صفات مناسب می‌رساند.

تفسیر سورآبادی در گام نخست ترجمه، توجه بیشتری به توضیح کامل تر معانی «رحمن و رحیم» کرده است و به نوعی علاوه بر ترجمه، آنها را نیز شرح کرده و تفاوت در معانی «رحمن و رحیم» را در گام اول ترجمه نشان داده است؛ اما تفسیر ابوالفتوح در ترجمه این دو عبارت نهایت ایجاز را رعایت کرده است. نکته بسیار مهم این است که باید توجه داشته باشیم که این دو کتاب، کار ترجمه و تفسیر را هم‌زمان انجام داده‌اند؛ چراکه از اولین منابع فارسی‌نویسی قرآن کریم به شمار می‌روند، برخلاف ترجمه‌های معاصر از این کتاب مقدس که فقط به امر ترجمه پرداخته‌اند و کار تفسیر را به کتب خاص تفسیری واگذاشته‌اند.

هر دو تفسیر در ترجمه آیه «مالک يوم الدين» بر عنوان «جزاء» تأکید دارند و باز می‌توان گفت که ابوالفتوح در انتخاب کلمه «جزاء» معانی «شمار» و «داوری» را واضح دیده، چراکه جزاء اعم از پاداش کار نیک و بد است که بعد از شمار و قضاء (داوری) انجام می‌شود و به عبارتی کلمه «جزاء» آن دو را در خود دارد.

ابوبکر عتیق سورآبادی در ترجمه آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، حصر در عبارت را با جایگزینی قید «بس» در ازای «ایاک» انجام داده و عبارت را کامل ترجمه کرده است و می‌توان کار او را کامل‌تر و مناسب‌تر دانست. این آیه صریحاً بر توحید عبادی و عملی

یک مسلمان دلالت می‌کند و حصر در عبادت و استعانت خالص فقط به الله و دوری از یاری جستن از غیر خدا؛ چنانکه در آیین‌های مشرکانه و تحریف‌شده قبلی جایز بود و حتی عرب جاهلی نیز بت‌ها را واسطه بین خود و خدا می‌دانست^۴ و ازین روی این ویژگی، یک مسلمان را کاملاً از سایرین جدا می‌سازد.

در ترجمه آیه «غیر المغضوب علیهم ولا الضالین» در هر دو ترجمه شاهد وحدت رویکرد هستیم با این توضیح که تفسیر سورآبادی مصادیق آیه (جهودان و ترسایان) را باز هم در گام اول ترجمه آورده است؛ اما در تفسیر ابوالفتوح از ورود به این مصادیق در گام اول ترجمه خودداری و شرح آنها به بخش تفسیر موکول شده است هرچند در متن تفسیر ابوالفتوح و بعدها به‌خصوص در بیشتر تفاسیر شیعه، صریحاً نام شخصیت‌های دینی مورد رد یا قبول در نظام اعتقادی خود را به‌عنوان مصادیق آیه در تفاسیر خود گنجانیده‌اند.^۵

رویکرد گسست در ترجمه

در تفسیر سورآبادی و در متن ترجمه آیه «اهدنا الصراط المستقیم» اولین رویکرد گسست با گریز به مصادیق روی می‌دهد. در ترجمه آیه علاوه بر معنی «صراط» که به راه راست ترجمه شده، در عبارتی توضیحی «راه قرآن و ایمان و سنت و جماعت» و «راه بهشت» نیز آمده است و قرآن، ایمان، سنت و جماعت، بدل صراط آورده شده است. این روال در ترجمه آیه بعدی نیز دیده می‌شود و عبارت صدیقان و نیکبختان مصادق «انعمت علیهم» دانسته شده است؛ این در حالی است که در متن ترجمه سوره حمد در تفسیر ابوالفتوح رازی مصادیقی در ترجمه نیامده و در شرح و تفسیر به آن پرداخته شده است. این خروج از هنجار در ترجمه مستقیم و ورود به مصادیق در متن ترجمه است که ما آن را گسست در ترجمه نام نهاده‌ایم. ازاینجا به بعد است که تأثیر انواع مذاهب اعتقادی و تحمیل مصادیق و باورهای آنها را به‌وضوح شاهد هستیم. اشاره به سنت و جماعت در متن ترجمه، عملاً آن دسته از مذاهب اسلامی و به‌طور خاص تشیع در تمام نحله‌هایش را به‌نوعی از دایره صراط مستقیم بیرون می‌راند - یا چنین انگاشته می‌شود که بیرون می‌راند - و همین رویکرد می‌تواند قرآن کریم را نیز از محور وحدت اسلامی خارج کند. هرچند به نظر می‌رسد عبارت «صدیقان و نیکبختان» شرح بر مبنای قرآن به قرآن باشد، چنانکه در بخش تفسیری سایر تفاسیر نیز از همین رویکرد استفاده شده است؛^۶ اما این نوع مصادق‌گذاری خاص، عملاً ادامه روشی است که در متن انجیل و متون تفسیری مسیحی بر انجیل و القاب حواریون عیسی مسیح نیز شاهد آن بوده‌ایم^۷ و به نظر می‌رسد در اینجا نوعی قرینه‌سازی صورت گرفته است و نظیره‌هایی مطابق مصادیق متون اسرائیلی و انجیلی تکرار و شبیه‌سازی شده است - البته این گزیده‌برداری در تفاسیر نگاشته شده شیعیان نیز به‌خصوص بعدها به‌کرات دیده می‌شود و محدود به متون اهل سنت نیست - و از اینجا است که نقش مصادیق در القای مقاصد و اهداف یا تبلیغ و اشاعه مذاهب خاص در ذیل متن قرآنی آشکار می‌شود و راه را برای سوء تعبیرات و اختلافات بعدی، چه

در داخل متن و چه برای کسی که از خارج متن بدان می‌نگرد، باز می‌کند. ناظر خارج از متن، اگر این مصادیق را در گام اول ترجمه از چندین مسیر و منبع دریافت کند، ممکن است دچار شبهه تشکیک و اختلاف در متن و نص کتاب مقدس مسلمانان گردد و چه بسا موجب سوء تعبیرات تاریخی باشد که از این منظر متوجه نگاه به اسلام شده است.

توجه داشته باشیم که حتی تعدد تعبیرات در ترجمه و تفسیر عبارتی مانند «اولی الامر» که در نص متن خالی از هرگونه مصداق‌گذاری به نظر می‌رسد تا چه اندازه اسباب اختلاف آراء، اغلب کاملاً متضاد، در طول تاریخ اسلام شده است و تقریباً تمامی آنها چیزی نیست جز تقلیل‌گرایی از عبارت قرآنی. کسانی بوده و هستند که با این دیدگاه هوشیارانه خود به مبارزه با این تقلیل‌گرایی‌ها پرداخته‌اند.

در این میان باید توجه کرد، آنچه قرآن کریم را از متون عهد عتیق و انجیل اربعه ممتاز می‌کند، همانا عدم ورود به مصادیق در متن اصلی و نص صریح آن است، چنانکه حتی در روایات تاریخی نیز متن قرآنی از ورود به جزئیات تاریخی، جغرافیایی و شخصیت‌های عینی پرهیز می‌کند و آنچه اسباب بی‌اعتباری و مایه تحریف متون ادیان گفته شده قبلی به شمار می‌رود، همانا وارد شدن و التقاط در شروح، مصادیق و داستان‌های تاریخی با متن آسمانی و وحیانی ابلاغ شده تورات و انجیل است. از طرفی هر جا که این متون از دستبرد تحریف دورمانده، هنوز می‌توان روح وحی را در آن یافت مانند متن ده فرمان در عهد عتیق^۸ و مناجات عیسی (ع) بر کوه در انجیل^۹ که خالی از هرگونه مصادیق عینی هستند. در حالی که بخش اعظم متون مقدس یهودی و مسیحی در اختلاط با روایات و گزارشات تاریخی و شبه تاریخی و حتی افسانه‌ای، دچار تشکیک و نابسامانی بزرگی است. در قرآن کریم هرچند بحث اسباب و شأن نزول در تفسیر تاریخی مطرح هست، اما حتی مسئله اسباب نزول نیز باعث نمی‌شود که متن قرآنی در تاریخ منجمد و محدود به زمان و مکان خاص نزول گردد، بلکه موضوع اسباب نزول فقط راهی است بر شرح و کشف و روشن شدن معنا و منظور وحی خداوندی (تفسیر) و لذا گرد کهنگی بر آن نمی‌نشیند و آن را به سطح متنی صرفاً تاریخی تقلیل نمی‌دهد؛^{۱۰} بنابراین پرهیز از ورود به مصداق‌گذاری در گام اول ترجمه، قرآن کریم را از عرصه منازعات و جانب‌داری‌ها و تفسیر به رأی‌ها که در طول تاریخ اسلام اسباب درگیری‌های بسیار بر سر حق‌محوری مذاهب با توسل به متن قرآن کریم بوده باز می‌دارد. همچنین توجه داشته باشیم که متن قرآنی حتی در داستان‌های روایی و تاریخی خود نیز به جز در مواردی که جای شک و شبهه‌ای ندارد از ورود به مصادیق: تعداد، نام‌ها، مکان‌ها، زمان رویداد و... خودداری کرده و آن را فرع بر موضوع و هدف اصلی خود و رسالت پیغمبرش دانسته است^{۱۱}؛ چراکه قرآن کریم خود را کتاب هدایت معرفی می‌کند، نه کتاب سیاست و تاریخ.

ترجمه‌های آیات صدر سوره بقره

در ترجمه آیات نخستین سوره بقره ما شاهد مبانی اعتقادی عامی هستیم که محورهای

مشترک تمام ادیان الهی‌اند و عبارت‌اند از: کتاب، ایمان به غیب، برپا داشتن نماز (عبادت و مناسک آن)، انفاق و زکات، ایمان به تمام پیامبران پیشین و آنچه بر آنان نازل شده است و نتیجه این مبانی اعتقادی، هدایت و رستگاری است. جالب توجه است که چون درینجا با مفاهیم برون‌گفتمانی خارج از حوزه اختلاف عقاید مذاهب اسلامی طرف هستیم و اتفاق‌نظر کاملی بین مترجمان و مفسران درباره مفاهیم و مصادیق این آیات برقرار است، تقریباً هیچ‌گونه رویکرد گسستی در گام اول ترجمه میان این تفاسیر ترجمه‌ای دیده نمی‌شود. مشاهده جدولی همانند آنچه درباره سوره حمد تنظیم کردیم را این بار در مورد آیات صدر سوره بقره می‌بینیم:

جدول تطبیقی ترجمه آیات صدر سوره بقره در دو تفسیر ابوالفتح رازی و سورآبادی

متن آیه یا عبارت قرآنی	ترجمه در تفسیر ابوالفتح	ترجمه در تفسیر سورآبادی
الْم. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ	آن کتاب شک نیست در او بیان است پرهیزکاران را	این نامه آن است که در حق این کتاب جای شک نیست. بازخواندنی و راه نمودنی و هویدایی است مر پرهیزگاران را از کفر و شرک و معاصی.
الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ	آنانکه بگروند به نهانی	آن پرهیزگاران که گرویده می‌باشند به ناپیدا
وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ	و به‌پای دارند نماز در آنچه روزی دادیم ما ایشان را هدیه کنند	و به‌پای دارند نماز را به‌تمامی شرایط و ارکان آن و ازآنچه روزی کرده‌ایم ایشان را هزینه می‌کنند یعنی زکات و صدقه می‌دهند.
الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ	و آنانکه بگرویدند به آنچه فرو فرستادند به تو و آنچه فرو فرستادند از پیش تو	و آن‌کسان که گرویده می‌باشند بدانچه فروفرستاده‌اند یا محمد پیش از تو چون تورات و انجیل و دیگر کتاب‌های پیغامبران.
وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ	و به سرای بازپسین ایشان درست دانند	و بدان جهان ایشان بی‌گمان باشند
أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ	ایشان بر بیانند از خدای ایشان	ایشانند بر راه راست از خدای ایشان
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ	و ایشانند که ظفر یافتگان‌اند	و ایشانند که ایشان رستگاران‌اند.

چنانچه می‌بینیم در ترجمه این آیات در هردو متن تفسیری تقریباً هیچ‌گونه گسستی در گام اول ترجمه دیده نمی‌شود مگر اینکه ابوبکر سوره‌آبادی مطابق روال خود در همان گام اول ترجمه به بسط وجوه معانی کلمات (بازخواندن، راه نمودن و هویدایی برای هدی)، شرح و توضیح مبادی تفسیری (به‌جای داشتن نماز به‌تمامی شرایط و ارکان برای صلاه) پرداخته است. هم‌چنین در ترجمه برخی عبارات عام مانند *ینفقون* که ابوالفتوح باظرافت از آن با عنوان هدیه نام برده، سوره‌آبادی آن را به زکات و صدقه تعبیر کرده که اصطلاحات خاص در فقه و شریعت اسلام است و نوعی اصرار سوره‌آبادی بر اسلامی دیدن این احکام را نشان می‌دهد که از نظرگاه تاریخ دینی، ترجمه مناسبی به نظر نمی‌رسد. هم‌چنین ابوالفتوح در ترجمه *بما /نزل من قبلک* به تاسی از متن به ترجمه‌ای بسیار موجز دست زده، اما سوره‌آبادی در گام اول ترجمه به مصادیق کتاب‌های فرستاده‌شده بر پیامبران قبلی (*تورات و انجیل و...*) اشاره کرده است. هم‌چنین دقت در امانت ترجمه کلمه به کلمه باعث شده شاهد تکرار ضمائر جانشین فارسی در ترجمه سوره‌آبادی باشیم؛ مانند ترجمه «*ولئک علی هدی من ربهم و لولئک هم المفلحون*» که تکرار ضمیر «ایشان» برای «ولئک» و «هم» کاملاً مشهود است و می‌دانیم که تکرار فعل و ضمیر برای فهم مطلب از اصول ساده‌نویسی در سبک خراسانی قرون اولیه پس از اسلام است؛ علاوه بر این، در بخش تفسیری و مطابق روال تفاسیر قرآنی بلافاصله اختلاف آراء در باب مفاهیمی مانند «غیب» و نتایجی که از آن بر اساس مشرب اعتقادی هرکدام از مفسرین حاصل می‌شود، بروز می‌یابد؛ باین‌حال در باب فضای کلی این آیات و اینکه در اینجا ادیان توحیدی و الهی قبل از اسلام به‌نوعی تأیید شده‌اند و طبیعتاً این ادیان نیز اسلام را تأیید می‌کنند اختلافی وجود ندارد و از اینجا است که ما این آیات را «مانیفست ایمان» نام می‌نهم و آن را اسباب وحدت ادیان الهی می‌دانیم. بار دیگر باید تأکید کرد که قرار گرفتن این دو مانیفست کوتاه و کامل را در اولین صفحات تصحیف شده قرآن کریم که همواره با تذهیب و نگارگری چشم‌نواز، زینت‌بخش هر مجلد ازین کتاب مقدس است، در نوع خود باید معجزی زیبا و دلنشین دانست.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بررسی شد می‌توان به‌راستی سوره حمد را مانیفست (بیانیه) اسلام و آیات صدر سوره بقره را مانیفست (بیانیه) ایمان نام نهاد. توجه به این دو موضوع در آیات درخشان ابتدایی قرآن کریم ارزش متنی آن را بسیار بارز و مهم می‌کند و این کتاب را اسباب وحدت اسلامی (درون دینی) و وحدت ادیان (برون دینی) می‌سازد. این موضوع در نوع خود دارای ارزشی بیش از آن است که توسط رویکردهای گسست در ترجمه خدشه‌دار گردد.

در این جا متن قرآن کریم می‌تواند عامل وحدت‌بخش بین نه‌تنها نحله‌های مختلف دین اسلام، بلکه حول محورهای کلی ایمان (توحید- نبوت- معاد) متن وحدت‌بخش تمام ادیان توحیدی و الهی نیز باشد. در این جستار نشان دادیم که وحدت حول متن قرآنی زمانی صورت عملی و واقعی به خود خواهد گرفت که در همان گام نخست ترجمه، شاهد گسست و خروج از هنجار نباشیم؛ چراکه بطن قرآن کریم به تصریح روایات و احادیث، بسیار متکثر و معنی آفرین است؛ ازین رو محل ارائه انواع تحلیل‌ها و تفسیرهای شگفت و گوناگون است که از رهگذر تفسیر می‌توان به آن پرداخت. لایه‌های عمیق و پنهان متن به تدریج خود را بر خواننده و مؤمنان حقیقی آشکار می‌کند. عمق و گستره این دریافت‌ها بستگی کامل به وسعت جهان اندیشه و مراتب رشد عقلی و کشف و شهود عرفانی و عقلانی و پیشرفت‌های فکری بشر دارد و همین امر خود یکی از معجزات این متن مقدس است که آن را برای همیشه باز نگه می‌دارد و آن را به جاودانگی پیوند می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک. تفسیر سورآبادی، ۱۸۹۱.
۲. برای آشنایی بیشتر با این دو تفسیر اساس، خواننده را به مقدمه تفسیر ابوالفتوح رازی و نیز به مقاله محمد قزوینی در باب شیخ ابوالفتوح رازی در جلد اول مقالات قزوینی و مقاله محمد ماهیار در شماره ۱۴۵ نشریه گلستان قرآن در باب تفسیر سورآبادی احاله می‌کنیم.
۳. درباره ترجمه ر. ک: تاریخ قرآن، فصل ۱۷: ترجمه قرآن، صص ۶۴۵-۶۵۸ و نیز مقاله «ترجمه معانی القرآن الکریم فی اللغة الفارسیه بعد الثوره الاسلامیه» از کاظم طباطبایی.
۴. در متن قرآن کریم به این عقیده اعراب، واسطه بودن بتها بین آنان و خدای واحد اشاره شده است. آیه ۱۸ سوره یونس: «و یعبدون من دون الله ما لا یضرهم و لا ینفعهم یقولون هؤلاء شفعاؤنا عندالله».
۵. در این باره ر.ک: تفسیر بیان السعاده سلطان محمد گنابادی که مصداق «صراط» را امامت و ولایت شیعه و امام علی (ع) و حضرت زهراء (س) را عیناً و به‌طور خاص مصادیق «انعمت علیهم» دانسته است.
۶. در تفسیر کشف الأسرار آمده: «و هم الذین انعم الله علیهم بالتوفیق و الرعايه و التوحید والهدایه» هم‌چنین در رویکرد تفسیری قرآن به قرآن می‌توان مصادیق آیه ۵۸ سوره مریم را ذکر کرد که در پایان یادکردهای اعمال چندین نبی و برگزیده از زکریا و یحیی و مریم و عیسی... تا ادريس در طول سوره، در این آیه مجموع آنان را کسانی دانسته که مشمول نعمت خداوند قرار گرفته‌اند «اولئک انعم الله علیهم من النبین من ذریه آدم...».
۷. ر.ک: به انجیل یوحنا باب ۲۱: پطرس در ماجرای سه بار عیسی (ع) را تصدیق می‌کند و درجایی دیگر بشارت شبانی رمه‌های خداوند پس از عیسی (ع) به او سپرده می‌شود.

این موضوع و لقب صدیق برای پطرس در منابع اسلامی هم هست. در این دست روایات، پطرس حواری عیناً صدیق شمرده شده همچنان‌که خلیفه اول نیز همین لقب را در تاریخ اسلام دارد؛ چراکه او امر شگفت و غیرعادی معراج نبی را بی‌هیچ مشکلی پذیرفت و به آن باور داشت. ماجرای همراهی پطرس با عیسی (ع) در دریا و ترس اولیه او و سپس آرامش و اطمینانی که از حضور عیسی در کنار خود حاصل می‌کند. تشابه ساختاری جالبی با همراهی خلیفه اول در ماجرای غار ثور در هجرت پیامبر (ص) دارد. نیز فاروق و حیدر، القاب خلفای دوم و چهارم پیامبر اسلام (ص) که عیناً در سنت مسیحی و یهودی مصادیق و القابی آشنا و در متون آنان دارای سابقه هستند. در داستان فتح خیبر ذکر کنیه «حیدر» اسم رمز فتح قلعه و گواهی بر وقوع پیش‌بینی‌های تاریخی درین زمینه دانسته شده است. نگاه کنید به مغازی محمد بن عمر واقدی.

۸. ر.ک: عهد عتیق، کتاب خروج. باب ۲۰.

۹. ر.ک: انجیل متی. باب پنجم:

«خوشا بحال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.

خوشا بحال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.

خوشا بحال حلیمان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد.

خوشا بحال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد.

خوشا بحال رحم‌کنندگان، زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد.

خوشا بحال پاکدلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید.

خوشا بحال صلح‌کنندگان، زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد.

خوشا بحال زحمت‌کشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است».

۱۰. نصر حامد ابوزید در معنای متن، بخش نخست فصل چهارم، اسباب نزول. صفحات ۲۰۰ تا ۲۰۲، نکته بسیار جالبی از قول ابن تیمیه در باب توجه به مسئله «اسباب نزول» و دقت در تفاوت بین «سبب نزول» و «مصادق آیه» نقل می‌شود. نیز توجه نویسنده به این دقیقه که «اسباب نزول چیزی جز بافت اجتماعی آیات قرآن نیست».

۱۱. در باب سبک خاص قرآن کریم در روایات و داستان‌های تاریخی، به‌عنوان نمونه می‌توان به آیات صدر سوره یاسین در باب پیامبران سه‌گانه‌ای که مردم شهری را به ایمان فرا می‌خوانند، اشاره کرد. همچنین در داستان اصحاب کهف که جزء دقیق‌ترین روایات قرآنی و در پاسخ به شبهه گروهی از غیرمسلمانان نازل شده نیز از ذکر نام شهر، پادشاه، مکان و... خودداری شده است. همچنین نگاه کنید به داستان‌های اقوام عاد و ثمود و نیز یوسف و زلیخا، احقاف و... که مفسران برای شرح اغلب این داستان‌های تاریخی در اغلب تفاسیر تلاش‌های بسیاری برای کشف و فهم وقایع تاریخی به انواع منابع تاریخی و شبه تاریخی و... متوسل شده‌اند.

کتابنامه

- ابوزید، نصر حامد. (۱۳۹۰). *چنین گفت ابن عربی*. ترجمه احسان موسوی خلخالی. تهران: نیلوفر.
- ابوزید، نصر حامد. (۱۳۸۹). *معنای متن، پژوهشی در علوم قرآن*. ترجمه مرتضی کریمی نیا. تهران: طرح نو.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، (۱۳۷۷). *روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. تصحیح محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۱). *هایدگر و تاریخ هستی*. تهران: مرکز.
- جریزه‌دار، عبدالکریم. (۱۳۶۳). *مقالات علامه قزوینی*. جلد ۱. تهران: اساطیر.
- جواهری، سید محمدحسن. (۱۳۸۴). «پژوهشی در انواع ترجمه قرآن کریم». *پژوهش‌های قرآنی*. ش ۴۲ و ۴۳. ویژه‌نامه ترجمه قرآن.
- رامیار، محمود. (۱۳۸۹). *تاریخ قرآن*. تهران: امیرکبیر.
- رشیدالدین میبدی، ابوالفضل. (۱۳۷۶). *کشف‌الاسرار و عده‌الابرار به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت*. جلد ۱. تهران: امیرکبیر.
- سورآبادی نیشابوری، ابوبکر عتیق. (۱۳۸۱). *تفسیر سورآبادی*. تصحیح سعیدی سیرجانی. جلد ۱. تهران: فرهنگ نشر نو.
- طباطبایی، کاظم. (۱۳۷۷). «ترجمه معانی القرآن الکریم فی اللغة الفارسیه بعد الثورة الاسلامیه». *مطالعات اسلامی*. ش ۴۱ و ۴۲.
- الغزالی، ابوحامد. (۱۹۸۳). *جواهرالقرآن و درره، بیروت: دارالآفاق الجدیدة کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)*. ترجمه‌شده از زبان‌های اصلی عبرانی، آرامی و یونانی. بی‌تا. انجمن کتاب مقدس ایران.
- گلدزیهر، ایگناس. (۱۳۸۳). *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*. ترجمه سید ناصر طباطبایی. تهران: ققنوس.
- گنابادی (سلطانعلیشاه)، سلطان محمد. (۱۳۷۹). *بیان السعاده فی مقامات العبادہ*. مترجمان محمدآقا رضاخانی و حشمت‌الله ریاض. ناشر: محمدآقا رضاخانی.
- ماهیار، محمد. (۱۳۸۲). «جلوه ادب پارسی در تفسیر سورآبادی: نگاهی به پیشینه و حال تصحیح و انتشار تفسیر سورآبادی». *گلستان قرآن*. ش ۱۴۵. صص ۱۵-۱۸.

ناصر، محمد مهدی. (۱۳۶۹). ترجمه آیات تفسیر طبری و ابوالفتح رازی. یادنامه طبری. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

نژادحقیقی، بهدخت. (۱۳۸۸). تفاوت ترجمه های قرآن از منظر ایدئولوژیک. تهران: سخن.

نویا، پل. (۱۳۷۳). تفسیر عرفانی و زبان قرآنی. ترجمه اسماعیل سعادت. تهران: نشر دانشگاهی.

هاشمی، سید حسین. (۱۳۸۴). «گسست ها و پیوست های ترجمه و تفسیر قرآن». پژوهش های قرآنی. ش ۴۲ و ۴۳. ویژه نامه ترجمه قرآن.

